

## زنان در خط مقدم نبرد علیه طالبان



صبح نوزدهم خرداد ۱۴۰۵، خیابان‌های شهرک جبرئیل هرات واقع در غرب افغانستان شاهد صحنه‌ای بود که در افغانستان تحت حاکمیت طالبان کمتر امکان ظهور پیدا می‌کند؛ تجمعی خیابانی که زنان آغازگر آن بودند و مردان نیز به آن پیوستند. اعتراض در واکنش به موج بازداشت زنان به اتهام «بدحجابی» شکل گرفت، اما آنچه در خیابان‌های جبرئیل رخ داد فراتر از

در صفحه ۳

## تشدید فشار بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی

دارد؛ و اختلاف آنها بر سر میزان و چگونگی همکاری جمهوری اسلامی با نهاد ناظر هسته‌های سازمان ملل وارد مرحله تازه‌ای شده است. این قطعنامه بر خلاف بسیاری از قطعنامه‌های پیشین شورای حکام که عمدتاً بر موضوع فعالیت‌های هسته‌ای غیر شفاف جمهوری اسلامی یا سطح غنی‌سازی اورانیوم تمرکز داشتند، این‌بار به مسئله‌ای حساس‌تر یعنی ناتوانی آژانس در راستی‌آزمایی وضعیت ذخایر اورانیوم غنی‌شده و محدودیت دسترسی بازرسان آژانس

در صفحه ۵

## بحران دارو؛ قتل عام خاموش بیماران

یکی از پیامدهای جنگ ارتجاعی اخیر که خسارت‌های سنگینی بر زندگی کارگران، زحمتکشان و اقشار آسیب‌پذیر جامعه تحمیل کرد، تشدید و تعمیق بحران‌های اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه است. در این میان، بحران دارو جایگاهی ویژه دارد؛ بحرانی که سال‌هاست دیگر نمی‌توان آن را صرفاً یک مشکل در نظام سلامت نامید، و اکنون به حدی شدت یافته که باید آن را فاجعه‌ای اجتماعی و انسانی دانست. امروز برای هزاران بیمار مبتلا به بیماری‌های خاص، مزم و صعب‌العلاج، درد تنها به بیماری محدود نمی‌شود؛ رنج اصلی از لحظه‌ای آغاز می‌شود که نسخه پزشک در دست، از این

در صفحه ۱۰

## بانکداری در ایران بخشی ضروری از فساد سیستماتیک حاکم

در روزهای گذشته معضل «ناترازی» بانک «ایران زمین» و افزایش زیان انباشته آن در فضای رسانه‌ای کشور با این سؤال بازتاب زیادی پیدا کرد که آیا بانک آینده‌ی دیگری در راه است؟ اصولاً ماجرای بانک‌های ورشکسته در جمهوری اسلامی چیست و تأثیرات اقتصادی آن‌ها کدامند؟

در صفحه ۶

## جنگ ناتمام و تفاهم‌نامه جمهوری اسلامی و دولت آمریکا

یک هفته پرتنش با درگیری‌های نظامی میان سه دولت جنگ‌طلب آمریکائی، اسرائیلی و جمهوری اسلامی، باخبر توافقات دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، در هفته جاری، ظاهراً به پایان رسید.

آتش‌بس موقتی که در پی جنگ ۴۵ روزه برقرار شده بود، در پی تشدید درگیری‌های اسرائیل و حزب‌الله، با حملات نظامی متقابل جمهوری اسلامی و اسرائیل شکسته شد.

جمهوری اسلامی شامگاه یکشنبه ۱۷ خرداد در حمایت از نیروی نیابتی خود در لبنان، با موشک پایگاه‌های هوایی اسرائیل را مورد حمله قرار داد و این حمله را پاسخی به نقض آتش‌بس از سوی اسرائیل اعلام کرد. متقابلاً اسرائیل روز دوشنبه ۱۸ خرداد بیش از ۱۵ هدف را در ایران بمباران کرد. این درگیری در شرایطی رخ داد که واسطه‌های منطقه‌ای حل اختلافات در تلاش بودند، توافق جمهوری اسلامی و آمریکا را برای پایان دادن به درگیری‌ها جلب کنند. بنابراین، ترامپ تمایلی به تشدید درگیری‌های نظامی نداشت و از طرفین خواست درگیری را متوقف سازند و برای پیشبرد سیاست خود، نتانیاها را زیر فشار به پذیرش توقف حملات نظامی واداشت. اما تازه این درگیری متوقف شده بود که روز سه‌شنبه ۱۹ خرداد، بالگرد آپاچی ارتش آمریکا در نزدیکی تنگه هرمز توسط نظامیان جمهوری اسلامی سرنگون شد. این بار، درگیری نظامی، میان جمهوری اسلامی و آمریکا از سر گرفته شد.

بامداد چهارشنبه بیستم خرداد، نیروی نظامی آمریکا به‌تلافی سقوط بالگرد، نقاط متعددی از استان هرمزگان را بمباران کرد.

برطبق گزارش فاکس‌نیوز در جریان حملات شامگاه چهارشنبه ارتش آمریکا به ایران ۴۹ موشک «تاماهوک» به‌سوی اهدافی در ایران پرتاب شد.

جمهوری اسلامی نیز با موشک، پایگاه‌های نظامی آمریکا و مراکز دیگری را در بحرین، کویت و اردن مورد حمله قرار داد که خسارتی جدی نیز به بار آورد. این حملات متقابل در بامداد پنجشنبه ۲۱ خرداد نیز ادامه یافت.

در حالی که درگیری نظامی ادامه داشت و طرفین یکدیگر را تهدید می‌کردند، مذاکرات واسطه‌ها

در صفحه ۲

## جنگ ناتمام و تفاهمنامه جمهوری اسلامی و دولت آمریکا

در جریان بود و هیئت قطری که روز چهارشنبه ۲۰ خرداد برای گفتگو به منظور حل اختلافات باقی‌مانده بین دولت آمریکا و جمهوری اسلامی وارد تهران شده بود، به موفقیت‌هایی دست‌یافت. منابع آمریکایی اعلام کردند، طرف‌های ایرانی و قطری چهارشنبه به این جمع‌بندی رسیدند که به متن مورد توافق دست‌یافته‌اند که آمریکا نیز آن را می‌پذیرد. شواهد حاکی از آن بود که توافقات به نقطه قطعی و تعیین‌کننده رسیده است.

در پی این تحولات بود که ترامپ روز پنجشنبه ۲۱ خرداد خبر از دستیابی به یک «توافق بزرگ» با جمهوری اسلامی برای پایان دادن به جنگ خاورمیانه داد.

او در شبکه اجتماعی تروث سوشال، نوشت: "با توجه به اینکه گفتگوها با جمهوری اسلامی ایران به بالاترین سطح رهبری ایران ارجاع شده و مورد تأیید قرار گرفته است، من به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات‌متحده آمریکا، حملات و بمباران‌های برنامه‌ریزی‌شده علیه ایران را که قرار بود امشب انجام شود، لغو کرده‌ام."

ترامپ همچنین خبر داد کلیات و جزئیات توافق با ایران "به تأیید تمامی طرف‌های درگیر رسیده است؛ از جمله ایالات‌متحده، اسرائیل، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، ترکیه، پاکستان، بحرین، کویت، اردن، مصر و دیگران."

نخست‌وزیر پاکستان نیز روز جمعه اعلام کرد که متن نهایی توافق صلح میان آمریکا و جمهوری اسلامی مورد پذیرش طرفین قرار گرفته است.

او نوشت: «می‌توانیم تأیید کنیم که متن نهایی و مورد توافق برای صلح حاصل شده است و پاکستان اکنون از نزدیک با هر دو طرف همکاری می‌کند تا مراحل بعدی نهایی شود.»

در پی این توافقات بود که ترامپ با مباداد روز جمعه ۲۲ خرداد اعلام کرد، جنگ با ایران را به پایان رساندیم. موافقت کردند هرگز سلاح هسته‌ای نداشته باشند. وی افزود: "ما امروز به جنگ با ایران پایان دادیم. و آن‌ها موافقت کردند که هرگز سلاح هسته‌ای نداشته باشند. چیزی که ما بر آن اصرار داشتیم."

سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی اما در واکنش به اظهارات ترامپ گفت: متن تفاهمنامه تا این لحظه در مراجع ذیصلاح ایران به تأیید نهایی نرسیده است.

به‌رغم تمام تأیید و تکذیب‌ها، روز جمعه ۲۲ خرداد جمهوری اسلامی متن یک تفاهمنامه ۱۴ بندی را انتشار داد که گویا مورد توافق طرفین است، اما هنوز نهایی نشده است. انتشار این سند به‌عنوان تفاهمنامه به‌فوریت از سوی ترامپ رد شد. او گفت: نسخه‌ای که در اختیار رسانه‌ها قرار گرفته "هیچ ربطی به شرایطی که به‌طور مکتوب پذیرفته شده ندارد."

جی‌دی وینس، معاون وی نیز گفت: "توافق واشنگتن و تهران شامل انتقال پول و منابع مالی به ایران پس از امضای توافق نمی‌شود." با این مجادله به نظر می‌رسد که تفاهمنامه

انتشار یافته از سوی جمهوری اسلامی بخشی از توافقات را منعکس می‌کند و بخش دیگر آن غیرواقعی است. خبرهای بعدی حاکی است که مانع در این میان، همچنان اختلافات درونی جناح‌های هیئت حاکمه است. اخیراً ۵۹ تن از نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی در نامه‌ای خطاب به محمدباقر قالیباف، رئیس گروه مذاکرات با آمریکا، و محمدباقر ذوالقدر، دبیر شورای عالی امنیت ملی، خواستار توضیح درباره متن و فرامتن پیام‌های تبادل شده تاکنون با دولت آمریکا شدند و شبانه شب، تظاهراتی در تهران و مشهد علیه قالیباف و عراقچی برپا کردند.

به هر رو، سوی این اختلافات و اظهارنظرهای متفاوت بر سر تفاهمنامه به ویژه در زمینه مالی و هسته‌ای، به این تفاهمنامه که نگاه شود، چیز دیگری جز تلاش برای یک آتش‌بس طولانی‌تر، با ابهام‌های فراوان بندهای آن و در بهترین حالت، بازگشت به مذاکرات یک سال قبل با اندکی تغییر نیست. قرار است محاصره دریایی و بازگشایی تنگه هرمز ظرف ۳۰ روز انجام بگیرد. مبلغی از پول‌های بلوکه‌شده جمهوری اسلامی در دوره ۶۰ روزه مذاکرات نهایی، به جمهوری اسلامی داده می‌شود. ۶۰ روز هم مذاکرات برای رسیدن به توافق نهایی تعیین‌شده است.

قرار است برطبق متن جمهوری اسلامی طرفین به میز مذاکره بازگردند و در طول ۶۰ روز مذاکره برای رسیدن به توافق نهایی بر سر موضوعات هسته‌ای و لغو تحریم‌ها تلاش کنند. این در حالی است که ترامپ از فوریت رقیق سازی اورانیوم ۶۰ درصدی و خروج آن از ایران سخن می‌گوید.

این تفاهمنامه نشان می‌دهد حتی اگر نزاع هسته‌ای هم حل شود، اختلافات دیگر، حل‌نشده باقی خواهد ماند. دولت آمریکا فعلاً می‌کوشد با نوعی از توافق، خود را از مخمصه درگیری نظامی مستقیم کنار بکشد و این چیزی است که ترامپ به‌ویژه برای اهداف خود در داخل آمریکا به آن نیاز دارد. این البته به آن معنا نیست که رژیم اسرائیل را تنها خواهد گذاشت. آنچه که رخ خواهد داد باز گشت ترامپ به نقش پیشین دولت آمریکا در حمایت و تقویت غیرمستقیم به ویژه در نزاع اسرائیل و جمهوری اسلامی است.

این دولت‌ها در طول یک سال دو جنگ ویرانگر برپا کردند که جز کشتار، ویرانی، فقر، بیکاری، آوارگی برای مردم ایران نتیجه‌ای نداشت و حالا قرار است پس از گذشت یک سال درحالی‌که جنگ به بن‌بست انجامیده به نحوی باهم سازش و توافق کنند. اما مسئله این است که با این تفاهمنامه، اختلافات حل‌نشده باقی مانده است. آنچه را که دولت‌های آمریکا و اسرائیل با این جنگ با هدف تغییرات سیاسی خاورمیانه در پی آن بودند، فعلاً تحقق نیافت. اختلافات دولت‌های اسرائیل و جمهوری اسلامی همچنان پابرجا ماند. دولت اسرائیل از توافقات آمریکا و جمهوری اسلامی ناراضی است، چراکه تاکنون به هیچ‌یک از اهدافی که با آغاز جنگ اعلام‌شده بود، دست

نیافته است. هدف اسرائیل در جریان جنگ، مقدم بر هر چیز تلاش برای کسب هژمونی بلامنازع در خاورمیانه از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی و به قدرت رساندن عروسک دست‌نشانده‌اش، رضا پهلوی بود که تحقق نیافت. البته هدف ترامپ هم که تضعیف جمهوری اسلامی تا مرحله تسلیم بود، به‌رغم صدمات سیاسی، نظامی و اقتصادی بزرگی که بر جمهوری اسلامی وارد آمد، آن نیز عملی نشد. نزاع هسته‌ای که این‌همه برای ترامپ اهمیت یافت به‌رغم این‌که تنها موردی است که می‌تواند بر سر آن توافق صورت گیرد، هنوز پایان نیافته و به مذاکرات آینده موکول شده است. کاهش برد موشک‌ها که برای اسرائیل حائز اهمیت جدی است به‌کلی از دستور کار توافقات دولت آمریکا خارج شده است. نیابتی‌های جمهوری اسلامی هم سر جای خود باقی ماندند.

این جنگ برای آمریکا نوعی شکست محسوب می‌شود. نه صرفاً از آن‌رو که اهداف سیاسی اعلام شده اولیه ترامپ از جنگ (به‌جز هسته‌ای به شرطی که بر سر آن توافق شود)، تحقق نیافت، بلکه از نظر نظامی هم یک شکست بود. دولت آمریکا آن‌همه هزینه کرده، ناوهای جنگی را با هزاران نیروی نظامی و پیشرفته‌ترین تجهیزات و سلاح‌های جنگی به منطقه گسیل نمود، اما با تمام قدرت دریایی و هوایی، پایگاه‌های نظامی‌اش در منطقه پی‌درپی زیر حملات موشکی و پهپادی قرار گرفتند و صدمه دیدند. نیروی نظامی آمریکا در منطقه حتی نتوانست در برابر حملات موشکی جمهوری اسلامی یک دفاع موثر از هم‌پیمانان منطقه‌ای خود داشته باشد. دولت‌های عربی حاشیه خلیج‌فارس در این جنگ متحمل خسارات سنگین شدند.

خلاصه کلام: جنگی که این هر سه دولت ارتجاعی به خاطر اهداف توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه خود در برافروختن آن نقش داشتند و این‌همه فاجعه برای مردم ایران به بار آورد، بی‌روز قطعی نداشت و جنگی ناتمام باقی ماند. بنابراین هرگز نمی‌تواند آن‌گونه که ادعا می‌شود به یک صلح، حتی در همان محدوده صلح جنگ ۸ ساله بیانجامد. در بهترین حالت آنچه رخ خواهد داد آتش‌بسی طولانی‌تر، آن‌هم میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا خواهد بود. طرف‌های درگیر این جنگ، همین‌که اوضاع را به نفع خود مساعد ببینند، بار دیگر، جنگ را آغاز خواهند کرد. بنابراین تا وقتی که اختلافات پابرجاست و جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است، مردم ایران هیچ‌گاه روی صلح و آرامش را نخواهند دید و از فجاجع چنین جنگ‌هایی رهایی نخواهند یافت. توده‌های زحمتکش مردم ایران زمانی از مصائب و فجاجع جنگ و جمهوری اسلامی رها می‌شوند که به مبارزه‌ای سازمان‌یافته روی آورند و با برپائی یک انقلاب، جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، قدرت سیاسی را به چنگ آورند و بر سرنویشت خود حاکم گردند.

## زنان در خط مقدم نبرد علیه طالبان



کرده‌اند تا از انتشار تصاویر سرکوب جلوگیری شود. این رفتار نشان می‌دهد طالبان بیش از خود اعتراض، از تبدیل شدن آن به یک الگو نگران بود.

روزنامه ۸ صبح نوشته است طالبان پس از اعتراضات مردمی در منطقه جبریل هرات، شماری از کاربران شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه بلاگرها، را به اتهام حمایت از معترضان فراخوانده و ویدیوها و متن‌هایشان را حذف کرده و به آنان هشدار داده است. یک روز بعد شمار زیادی از این افراد از سوی استخبارات طالبان در هرات بازداشت شده‌اند. منابع تأیید می‌کنند که استخبارات طالبان در جست‌وجوی خانواده‌های زنان و مردان هستند که فراخوان‌های اعتراضی یا ویدیوهای انتقادی علیه این گروه منتشر کرده‌اند. همین روزنامه خبر داده است که روز جمعه، امامان مساجد مختلف مزارشریف در خطبه‌های نماز جمعه در باره پوشاندن اجباری صورت زنان صحبت کرده و گفته‌اند که «پوشاندن روی برای زنان حتا در برابر مردهگان نامحرم هم الزامی است».

اما بازتاب این رویداد تنها به داخل افغانستان محدود نماند. شماری از مهاجران و پناهجویان افغانستانی در تهران نیز در حمایت از زنان هرات و اعتراض به بازداشت‌های اخیر تجمع کردند. شرکت‌کنندگان در این گردهمایی با سر دادن شعارهایی در حمایت از حقوق زنان و آزادی‌های مدنی، خواستار واکنش جدی «جامعه جهانی» به وضعیت افغانستان شدند. روز جمعه ۲۲ خرداد تجمع مشابهی در منطقه گلشهر مشهد برگزار شد که طی آن تعدادی از زنان دانشجویی افغان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و تعدادی دستگیر شدند.

در صفحه ۴

زن تقلیل دهد. اما حضور مردان در کنار زنان نشان داد که سرکوب زنان دیگر صرفاً مسئله زنان نیست و به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شده است.

اولین واکنش طالبان نه تیراندازی بلکه بازداشت بود. برخی از زنان با زور به خودروهای گشت منتقل شدند. در جریان این برخوردها، نیروهای طالبان از الفاظ توهین‌آمیز، شلاق، چوب و خشونت فیزیکی استفاده کردند. بازداشت زنان در برابر دیدگان مردم باعث خشم حاضران شد و تنش میان معترضان و نیروهای طالبان افزایش یافت. مردان حاضر در صحنه که شاهد انتقال اجباری زنان بودند، با خشم واکنش نشان دادند و برخی با پرتاب سنگ به سوی طالبان مقاومت کردند.

در این لحظه اعتراض از یک تجمع اعتراضی به یک رویارویی مستقیم میان مردم و نیروهای سرکوبگر تبدیل شد.

طالبان ابتدا تیراندازی هوایی انجام داد اما خیلی زود گلوله‌ها مستقیماً به سوی جمعیت شلیک شد. یکی از شاهدان از زخمی شدن یک کودک دوازده ساله سخن می‌گوید که خونش روی کوچه جاری شده بود. منابع پزشکی بعدتر از کشته شدن یک کودک و یک زن خبر دادند. شمار زخمیان در گزارش‌های مختلف از چند نفر تا ده‌ها نفر ذکر شده است.

نیروهای طالبان حتی به سمت پاهای زنان معترض نیز شلیک می‌کردند. علاوه بر کشته‌ها و زخمی‌ها، ده‌ها نفر از جمله زنان، دختران، مردان و نوجوانان بازداشت شدند.

پس از سرکوب اعتراض، منطقه جبریل هرات به شدت امنیتی شد. طالبان نیروهای بیشتری به منطقه اعزام کرد، ایست‌های بازرسی متعددی ایجاد شد و رفت‌وآمد مردم تحت کنترل شدید قرار گرفت. مأموران طالبان تلفن‌های همراه شهروندان را بازرسی می‌کردند تا تصاویر یا ویدئوهای مرتبط با اعتراضات را پیدا کنند. نیروهای اطلاعاتی طالبان نیز هارددیسک دوربین‌های مداربسته برخی مناطق را جمع‌آوری

واکنشی مقطعی به چند بازداشت بود. این تجمع در واقع انفجار خشم انباشته بخشی از جامعه‌ای بود که طی نزدیک به پنج سال گذشته زیر فشار فقر، استبداد مذهبی و حذف سیستماتیک زنان زندگی کرده است.

طی روزهای پیش از اعتراض، نیروهای امر به معروف و نهی از منکر طالبان عملیات گسترده‌ای را در هرات آغاز کردند. خودروها متوقف می‌شدند، زنان مورد بازرسی قرار می‌گرفتند و بسیاری تنها به دلیل نداشتن چادری یا برقع بازداشت می‌شدند. این در حالی بود که، بسیاری از بازداشت‌شدگان پوشش کامل داشتند و حتی روسری بر سر داشتند. در واقع مسئله صرفاً پوشش نبود، آنچه در خیابان‌ها رخ می‌داد نمایشی از اقتدار سیاسی بود. بدن زنان به میدان



اعمال قدرت دولت تبدیل شده بود. بازداشت زنان در بازارها، مقابل مغازه‌ها و در برابر چشمان رهگذران پیامی روشن داشت: حکومت قادر است هر لحظه در خصوصی‌ترین ابعاد زندگی مردم مداخله کند.

اما در هرات اتفاقی رخ داد که طالبان انتظارش را نداشت.

صبح روز اعتراض، زنان و دختران جبریل با شعار «تحصیل، کار، آزادی» به خیابان آمدند. این شعار سه حوزه اصلی سرکوب طالبان را هدف قرار می‌داد. حق تحصیل، که از دختران گرفته شده است، حق کار، که زنان از آن محروم شده‌اند، و آزادی، که به طور کلی از جامعه افغانستان سلب شده است. این تجمع در ابتدا کاملاً مسالمت‌آمیز بود و شرکت‌کنندگان با سر دادن شعارهایی چون «تحصیل، کار، آزادی»، «نان، کار و آزادی» و دیگر شعارهای مرتبط با حقوق زنان و آزادی‌های مدنی، خواستار پایان دادن به بازداشت‌های خودسرانه و محدودیت‌های تحمیلی شدند.

در آغاز تجمع، شمار طالبان حاضر در محل کمتر از معترضان بود. شاهدان می‌گویند حدود چهل تا هفتاد نفر در تجمع حضور داشتند. زنان در صف اول قرار داشتند و مردان اندکی بعد به آنان پیوستند. همین حضور مشترک زنان و مردان اهمیت سیاسی ویژه‌ای داشت. طالبان طی سال‌های گذشته کوشیده است اعتراض زنان را به مسئله‌ای حاشیه‌ای و محدود به فعالان حقوق



## زنان در خط مقدم نبرد علیه طالبان

امور زنان حذف و با «وزارت امر به معروف» جایگزین گردید، آموزش متوسطه و عالی برای دختران متوقف شد، ورود زنان به دانشگاه‌ها ممنوع شد. معلمان مرد از تدریس به دختران منع شدند. محدودیت‌های شدید بر اشتغال، رفت‌وآمد و حضور اجتماعی زنان اعمال شد. اما مسئله تنها حذف زنان از آموزش یا کار نبود. طالبان با کنترل بدن زنان، بازتعریف فضای عمومی و محدود کردن آزادی حرکت، پروژه‌ای برای بازسازی اقتدار سیاسی و انضباط اجتماعی را پیش بردند. زنان به نخستین هدف این نظم تبدیل شدند، زیرا حذف آنان امکان کنترل کل جامعه را فراهم می‌کرد. از این منظر، بازگشت طالبان نه فقط تغییر حکومت، بلکه عقب‌گرد تاریخی در مناسبات اجتماعی و تثبیت شکلی از سلطه سیاسی بود که بدن و زندگی زنان را به میدان اعمال قدرت تبدیل کرد.

اما این سرکوب فقط به زنان آسیب زده است. حذف زنان از آموزش و کار به معنای فقیرتر شدن کل جامعه است. خانواده‌هایی که درآمد زنان را از دست داده‌اند بیشتر در فقر فرو رفته‌اند. محرومیت آموزشی به معنای نابودی چشم‌انداز است. بنابراین اعتراض هرات را نمی‌توان صرفاً اعتراضی درباره حجاب دانست. این اعتراض بازتاب مجموعه‌ای از بحران‌های انباشته بود که در قالب دفاع از زنان خود را نشان داد.

زنان افغانستان امروز صرفاً قربانی نیستند. آنان به یکی از مهم‌ترین نیروهای مقاومت اجتماعی تبدیل شده‌اند. در شرایطی که بسیاری از نهادهای مدنی نابود شده‌اند و فعالیت سیاسی مستقل تقریباً ناممکن شده است، این زنان بوده‌اند که همچنان اشکال مختلف اعتراض را زنده نگه داشته‌اند. از تجمع‌های خیابانی مخفیانه گرفته تا شبکه‌های همبستگی و کارزارهای رسانه‌ای.

هرات در نوزدهم خرداد ۱۴۰۵، تنها صحنه یک اعتراض نبود، صحنه آشکار شدن شکافی بود که میان جامعه و حاکمان طالبان هر روز عمیق‌تر می‌شود. شکافی که در آن زنان در خط مقدم ایستاده‌اند و هزینه آن را با زندان، شلاق، گلوله و حتی جان خود می‌پردازند. همین حضور در خط مقدم نشان می‌دهد که مبارزه برای آزادی و برابری در افغانستان، جان تازه‌ای گرفته است.

اعتراض هرات بر بستر شرایطی رخ داد که زنان افغانستان طی سال‌های گذشته با محدودیت‌های بی‌سابقه‌ای مواجه شده‌اند. دختران از تحصیل در سطوح بالاتر از ابتدائی محروم شده‌اند، فرصت‌های شغلی زنان به شدت محدود شده، حضور آنان در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی و عمومی کاهش یافته و قوانین سخت‌گیرانه‌ای درباره پوشش و رفت‌وآمد آنان اعمال شده است.

برای فهم اهمیت اعتراض هرات باید به وضعیت اجتماعی افغانستان نگاه کرد، کشوری که از زمان بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱، با بحران اقتصادی عمیق، بیکاری گسترده، فروپاشی خدمات عمومی و انزوای بین‌المللی روبه‌رو شده است. در چنین شرایطی زنان نخستین قربانیان بوده‌اند. میلیون‌ها دختر از آموزش محروم شده‌اند. صدها هزار زن شغل خود را از دست داده‌اند. کودک‌همسری گسترش یافت و بخش بزرگی از جمعیت زن افغانستان عملاً از حیات اجتماعی حذف شده است.

### علل و زمینه‌های به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان

بازگشت طالبان به قدرت در ۱۵ اوت ۲۰۲۱، صرفاً نتیجه پیشروی نظامی یک گروه مذهبی یا فروپاشی ناگهانی دولت اشرف غنی نبود. این رویداد محصول انباشت چند دهه مداخله امپریالیستی، شکست پروژه دولت‌سازی نولیبرال، رقابت‌های ژئوپولیتیک منطقه‌ای و فرسایش تدریجی مشروعیت نظم سیاسی دست‌نشانده آمریکا پس از ۲۰۰۱ بود. طالبان خود نیز پدیده‌ای خودجوش یا صرفاً مذهبی نبود. ریشه‌های شکل‌گیری این جریان به دهه ۱۹۹۰ و بازارآیی نیروهای جهادی پس از جنگ افغانستان بازمی‌گردد؛ جایی که بخشی از فرماندهان و شبکه‌های مسلح وابسته به ساختارهای امنیتی پاکستان، سرمایه مالی عربستان سعودی و حمایت اطلاعاتی غرب، به‌ویژه ایالات متحده، در قالب پروژه‌ای جدید سازمان‌دهی شدند. طالبان از دل بقایای نیروهای مجاهدین و با اتکای مستقیم به زیرساخت‌های سیاسی و امنیتی منطقه‌ای رشد کرد. در بستر فروپاشی دولت مرکزی، جنگ داخلی، نابودی اقتصاد و گسترش فقر، این گروه توانست با شعار نظم، امنیت و پایان دادن به هرج‌ومرج مشروعیت نسبی به دست آورد. در همان دوره نیز افغانستان تنها عرصه منازعه داخلی نبود؛ بلکه به میدان بازآرایی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و مسیرهای بالقوه انتقال انرژی و کنترل آسیای مرکزی تبدیل شده بود.

سقوط نخست طالبان در ۲۰۰۱ برخلاف روایت رسمی غرب، به معنای نابودی این نیرو نبود، بلکه آغاز مرحله‌ای تازه از بازتولید آن بود. مداخله نظامی آمریکا پس از حملات یازده سپتامبر با وعده مبارزه با تروریسم، ملت‌سازی و ایجاد دولت مدرن آغاز شد، اما در عمل به ساخت دولتی وابسته، رانتی و فاقد ریشه



## تشدید فشار بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی

به اطلاعات و تأسیسات مورد نیازشان برای راستی آزمایی متمرکز شده است. چنین تحولی نه فقط برای آینده برنامه هسته‌ای ایران، بلکه در همین بازه زمانی برای جایگاه جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل، روابط آن با قدرت‌های جهانی و حتی امنیت منطقه خاورمیانه نیز دارای اهمیت ویژه‌ای خواهد بود.

زمینه‌های سیاسی تصویب قطعنامه اخیر را می‌بایست علاوه بر درگیری‌های نظامی موجود میان آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی، بر بستر تحولات جاری چند سال گذشته بر سر موجودیت برجام نیز بررسی کرد. پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و بازگشت تحریم‌های گسترده علیه رژیم، جمهوری اسلامی نیز به تدریج اجرای بخش‌هایی از تعهدات هسته‌ای خود را متوقف کرد. سطح غنی‌سازی اورانیوم را افزایش داد و دسترسی‌های نظارتی آژانس بر سایت‌های اتمی را محدود و محدودتر کرد. پیامد تحولات فوق، مذاکرات گاه و بی‌گاه طرفین دعا برای احیای توافق برجام نیز راه به جایی نبرد. در نتیجه، سال از پی سال اختلاف آمریکا، اروپا و آژانس با جمهوری اسلامی بر سر برنامه هسته‌ای ایران عمیق‌تر شد. هم‌زمان با تعمیق بحران فوق، تنش‌های منطقه‌ای میان جمهوری اسلامی و اسرائیل نیز افزایش یافت. در پی حملات نظامی آمریکا و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه علیه سایت‌های هسته‌ای فردو، اصفهان و نطنز، آنچنان که ترامپ و مقامات جمهوری اسلامی ادعان کرده‌اند خسارات جدی به زیرساخت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی وارد گردید.

پس از بمبباران سایت‌های هسته‌ای، جمهوری اسلامی بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را از ایران اخراج کرد. پیامد این اقدام جمهوری اسلامی که عملاً به توقف کنترل و بازرسی‌های روتین آژانس از سایت‌های اتمی ایران منجر شد، رافائل گروسی - مدیر کل آژانس بین‌المللی اتمی - در گزارشات خود به شورای حکام اعلام کرد، میزان توانایی آژانس برای راستی‌آزمایی مستقل وضعیت برنامه هسته‌ای ایران به شدت کاهش یافته است. لذا، از جنگ ۱۲ روزه تا به امروز مهم‌ترین نگرانی آژانس نه صرفاً ابهامات هسته‌ای باقی‌مانده از سال‌های گذشته، بلکه نامعلوم بودن سرنوشت بیش از ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای ۶۰ درصدی است که به دلیل محدودیت‌های نظارتی امکان هرگونه بررسی دقیق را از آژانس گرفته است.

بر بستر چنین شرایطی بود که کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان، به این نتیجه رسیدند که می‌توانند از ظرفیت شورای حکام برای تشدید فشار سیاسی بر جمهوری اسلامی استفاده کنند. نتیجه این روند، منجر به تصویب قطعنامه اخیر شد. قطعنامه‌ای که بر اساس مفاد آن:

- جمهوری اسلامی باید اطلاعات کامل و به‌روز شده در باره میزان ذخایر اورانیوم غنی شده خود در اختیار آژانس قرار دهد.

- محل نگهداری مواد هسته‌ای و وضعیت فعلی

ذخایر اورانیوم با غنای بالا باید به طور شفاف مشخص شود.

- بازرسان آژانس باید امکان دسترسی مؤثر و بدون محدودیت به تأسیسات مورد نیاز را داشته باشند.

- ایران باید اطلاعات مربوط به وضعیت تأسیسات آسیب‌دیده در جریان حملات ژوئن سال ۲۰۲۵ را در اختیار آژانس قرار دهد.

- همکاری‌های فنی میان جمهوری اسلامی و آژانس باید به سطحی بازگردد که امکان راستی‌آزمایی مستقل برنامه هسته‌ای ایران را فراهم کند.

هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل نیز در واکنش به تصویب این قطعنامه، آن را سیاسی و عاری از حرفه‌ای‌گری از یک نهاد فنی خواند و اعلام کرد از حقوق مسلم خود، از جمله در پاسخ به این قطعنامه ناقص، کوتاهی نخواهد کرد.

در این قطعنامه، اگرچه تحریم‌های جدیدی علیه جمهوری اسلامی وضع نشده‌اند؛ و از منظر حقوق بین‌الملل نیز اگرچه مفاد قطعنامه‌های شورای حکام مانند قطعنامه‌های شورای امنیت الزام‌آور نیستند، اما به لحاظ سیاسی و بندهایی که در قطعنامه گنجانده شده‌اند، تصویب آن می‌تواند موقعیت رژیم را در نظام بین‌الملل ضعیف‌تر کرده و اعمال فشار بر جمهوری اسلامی را افزایش دهد. لذا اهمیت واقعی این قطعنامه بیش از آنکه در مفاد اجرایی آن باشد، در پیام سیاسی و حقوقی آن نهفته است. چرا که شورای حکام بالاترین نهاد سیاست‌گذاری آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است و تصمیمات آن می‌تواند مبنای اقدامات بعدی آمریکا و اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی قرار گیرد. روندی که در بلندمدت می‌تواند زمینه‌ساز ارسال پرونده

هسته‌ای جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل باشد. البته حمایت چین و روسیه از ایران و برخورداری آنها از حق وتو در شورای امنیت می‌تواند امکان رسیدن به هرگونه اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی را غیر ممکن یا دستکم دشوار سازد. به واقع تصویب قطعنامه شورای حکام در این بازه زمانی را باید قطع‌های از یک پازل بزرگتر برای اعمال فشار سیاسی و دیپلماتیک علیه جمهوری اسلامی دید که به صورت فزاینده‌ای در حال افزایش است.

اگرچه جمهوری اسلامی تاکنون عموماً از پذیرش مفاد اینگونه قطعنامه‌های شورای حکام سر باز زده و هر بار هم در پی اینگونه فشارها، با توسل به غنی‌سازی بیشتر و بعضاً با گسترش سایت‌های هسته‌ای نسبت به تصمیمات شورای حکام و گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی واکنش نشان داده است، اما در شرایط کنونی اوضاع جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی به حدی وخیم است که بعید به نظر می‌رسد ارتجاع حاکم بر ایران در این بازه زمانی بتواند یا بخواهد همانند گذشته پیامدهای کوتاه و بلندمدت تصویب چنین قطعنامه‌هایی را نادیده بگیرد.

مهمترین پیامد کوتاهمدت این قطعنامه، افزایش فشار سیاسی و دیپلماتیک بر جمهوری اسلامی است. کشورهای غربی اکنون با استناد به همین قطعنامه شورای حکام می‌توانند ادعا کنند که نگرانی آنها در باره عدم شفافیت برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی از سوی نهاد تخصصی سازمان ملل نیز تأیید شده است. در حوزه سیاسی، قطعنامه فوق موقعیت جمهوری اسلامی را در پیش‌برد هرگونه مذاکرات احتمالی با دولت‌های غربی بویژه اتحادیه اروپا نسبت به گذشته دشوارتر کرده است. در وضعیت کنونی، جمهوری اسلامی علاوه بر موضوع تحریم‌ها و غنی‌سازی باید در باره چگونگی همکاری‌اش با آژانس هم نسبت به دولت‌های غربی پاسخگو باشد. در عرصه اقتصادی نیز هرچند قطعنامه به خودی خود تحریم جدیدی علیه جمهوری اسلامی

در صفحه ۷



## بانکداری در ایران بخشی ضروری از فساد سیستماتیک حاکم

بر اساس اخبار منتشره زبان انباشته بانک فوق تا پایان شهریور ۱۴۰۴ به ۹۴ هزار و ۵۲۳ میلیارد تومان رسید و زبان خالص بانک تنها در ۶ ماهه ابتدای سال ۱۴۰۴ بیش از ۱۴ هزار میلیارد تومان اعلام شده است. هنگامی که ورشکستگی بانک "آینده" مطرح و این بانک در "بانک ملی" ادغام شد، نام برخی از بانکها که زبان انباشته داشتند مطرح شد که یکی از آنها بانک "ایران زمین" با ۵۳ هزار میلیارد تومان زبان بود. بنابراین با وجود تعیین هیات مدیره از سوی بانک مرکزی از سال ۹۸، زبان انباشته بانک فوق در این مدت افزایش یافته است.

"ناترازی" در واقع اسم رمز ورشکستگی است که می‌تواند تبعات اقتصادی و روانی گسترده‌ای در جامعه ایجاد کند. جمهوری اسلامی اما با دخالت در بانکهای ورشکسته، تلاش می‌کند از تأثیرات روانی آن بر جامعه و هجوم مردم به بانکها برای برداشت سپرده‌هایشان (که می‌تواند تبعات اقتصادی گسترده‌ای به همراه داشته باشد) جلوگیری کند. اگرچه نتیجه این کار جمهوری اسلامی چیزی جز برداشتن بار ورشکستگی بانکها از دوش سرمایه‌داران و انداختن آن بر دوش عموم مردم از جمله با افزایش تورم نخواهد بود.

ورشکستگی بانکها اگرچه ریشه در ساختار نظم سرمایه‌داری ایران دارد، اما در میان تمام علل مشخص و عینی، فساد و رانت حکومتی نقش ویژه‌ای دارند. برای روشن شدن این موضوع به ۳ نمونه به اختصار می‌پردازیم. اولین مورد بانکهای نظامی که همگی دارای زبان انباشته بودند و با ادغامشان در بانک سپه، بدهی‌هایشان به بانک سپه به عنوان یک بانک دولتی منتقل شد. نتیجه این کار زبان انباشته سنگین بانک سپه بود که همچنان با زبان انباشته روبروست.

پس از ادغام بانکهای انصار (بنیاد تعاون سپاه پاسداران)، قوامین (نیروی انتظامی)، حکمت ایرانیان (ارتش)، مهر اقتصاد (بسیج مستضعفین) و موسسه اعتباری کوثر (وزارت دفاع) زبان انباشته بانک سپه (سال ۱۴۰۰) به ۵۳ هزار میلیارد تومان رسید.

بانک آینده یک نمونه دیگر است که قبل از ادغام در بانک ملی ۵۰۰ هزار میلیارد تومان زبان انباشته داشت. جالب آنکه بانک ملی نیز پیش از ادغام درگیر ۷۵ هزار میلیارد تومان زبان انباشته بود. رابطه علی انصاری مالک اصلی بانک آینده با محافل قدرت از جمله مجتبی خامنه‌ای و حلقه نزدیکان وی باعث شد تا وی بدون هیچ مشکل قضایی به فعالیت‌های اقتصادی خود همچنان ادامه دهد.

بانک ایران زمین هم یک نمونه دیگر است که به دلیل تازگی موضوع بر روی آن کمی بیشتر تمرکز می‌کنیم. از سال ۹۸ به دلیل "ناترازی"، وزارت اقتصاد و بانک مرکزی اداره امور آن را در دست گرفتند که جدا از تعیین هیات مدیره، سهام ۶۴/۵ درصدی "تعاونی مولی‌الموحدين" به دولت منتقل شد. "تعاونی مولی‌الموحدين"

متعلق به دو برادر به نام امیرحسرخانی بود که یکی از آنها نماینده پیشین مجلس اسلامی است. به‌رغم تخلفات متعدد و تذکرات بانک مرکزی، برادران امیرحسرخانی به دلیل ارتباطاتی که در حکومت داشتند (به‌طور خاص با حلقه نزدیک احمدی‌نژاد)، بدون مانع تا سال‌ها به تخلفات خود ادامه دادند. اکنون نیز به جای بدهی، اموال این تعاونی به بانک "ایران زمین" منتقل شده است. اما کل اموالی که از این تعاونی در اختیار بانک "ایران زمین" قرار گرفت دو پروژه ساختمانی (یکی ناتمام) است.

ابعاد ورشکستگی و بحران مالی بانکها بسیار بالاتر از ارقامی است که به عنوان ناترازی عنوان می‌شود. چرا که مبالغ کلانی که در صورت‌های مالی بانکها به عنوان دارایی بانک در نظر گرفته می‌شود، وام‌هایی است که برگشت آن‌ها بعید بوده، یا دارایی‌هایی که نقدی نیستند.

سایت رویداد ۲۴ در این رابطه می‌نویسد: "ایران زمین اکنون در وضعیتی است که ترازنامه آن توسط دارایی‌های غیر نقد و مطالبات سخت‌وصول اشباع شده است... ناترازی در ایران زمین باعث می‌شود که بانک مرکزی مجبور شود برای جلوگیری از سقوط اعتبار این بانک، مداخلاتی کند که در نهایت منجر به چاپ پول و افزایش تورم در کل اقتصاد می‌شود. به عبارت ساده‌تر، ناترازی ایران زمین، هزینه زندگی هر شهروند ایرانی را بالا می‌برد" (۱۹ خرداد).

در سه موردی که در بالا آمد، استفاده از رانت قدرت (از بانکهای نظامی تا غیره) نقش مهمی در شکل‌گیری فساد در این بانکها داشت. در واقع در همه موارد مربوط به ورشکستگی و یا ادغام بانکها که به دهها مورد می‌رسد، این موضوع صادق است. همچون "تعاونی اعتباری میزان" وابسته به دستگاه قضایی خراسان که سرمایه‌گذار اولیه پروژه "پدیده شاندریز" بود که پول ۱۳۰ هزار سپرده‌گذار دود شد و به هوا رفت. تعاونی اعتباری افضل توس وابسته به نیروی انتظامی خراسان یک نمونه دیگر است.

یک نمونه برجسته دیگر موسسه اعتباری "ثامن الحجج" است که سال ۷۶ آغاز به کار کرد و سال ۹۴ از سوی بانک مرکزی منحل شد و در آن زمان حدود ۱۲ هزار میلیارد تومان سپرده جذب کرده بود. مدیر این موسسه میرعلی پیشتر در دادگاه ویژه روحانیت مشهد مشغول به کار بود.

ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی در کابینه حسن روحانی در گفتگو با "خبرآنلاین" در رابطه با این موضوع گفته بود: "میرعلی مدیر موسسه ثامن الحجج، یک اسلحه به کمرش بسته بود؛ ۹۰ نماینده علیه من و در حمایت از میرعلی، نامه امضا کردند. زمان بانک مرکزی، بارها به مجلس احضار می‌شدم که عامل اصلی‌اش همین نمایندگان حامی میرعلی بودند که می‌خواستند فشارمان روی میرعلی را کم کنیم".

بنابراین به روشنی می‌توان دریافت که فساد سیستم بانکی ارتباط مستقیمی با قرار داشتن در

حلقه قدرت دارد. اگر این ارتباط نبود هرگز نمی‌شد سالها "ناترازی" در بانکها ادامه یابد. سیاست‌هایی که نتیجه‌ی آن سود و منفعت برای افراد در قدرت و ضربه به اقتصاد و افزایش نقدینگی و تورم بوده است.

بحران مالی و ورشکستگی بانکها اگرچه به فساد و رانت قدرت ارتباط مستقیمی دارد، ولی عوامل دیگری نیز نقش دارند که همگی در نهایت ریشه در ساختار سرمایه‌داری ایران دارند. هم اکنون از میان ۱۲ بانک خصوصی و ۸ بانک دولتی، تنها ۶ بانک مانند ملت، تجارت، رفاه و پاسارگاد در آمارهای "رسمی" سوده محسوب می‌شوند، بقیه حتا در همین آمارها وضعیتی نامطلوب دارند.

### تأثیر ورشکستگی بانکها بر تشدید بحران اقتصادی

همان‌طور که در بالا آمد، با دخالت دولت هزینه‌ی ورشکستگی این بانکها بر دوش عموم توده‌ها آوار می‌گردد. دارایی بانکها در ایران عموماً بر روی کاغذ است و نقدینگی واقعی محدود است. در عمل بخش عمده‌ی دارایی‌ها وام‌های مشکوک، املاک، پروژه‌های ناتمام و شرکت‌هایی است که به دلیل فساد سیستماتیک ضررده محسوب می‌شوند (در واقع مدیران شرکتها آن دارایی‌ها را چپاول می‌کنند). بنابراین بانکها برای تأمین نقدینگی به بانک مرکزی رجوع می‌کنند که منجر به خلق پول و افزایش نقدینگی می‌شود. به عبارت دیگر عموم بانکها (به‌ویژه با زبان انباشته) برای کمبود نقدینگی از بانک مرکزی برداشت می‌کنند که منجر به افزایش پایه پولی، رشد نقدینگی و تورم می‌شود. حال در نظر بگیریم بانکی را با زبان انباشته سنگین مانند ایران زمین یا آینده که اساساً سرمایه آن‌ها منفی است و دولت با همراهی بانک مرکزی با به اصطلاح ادغام آن‌ها تمام این زبان انباشته را به جامعه منتقل می‌کند.

بر اساس آخرین گزارش بانک مرکزی در آذرماه سال ۱۴۰۴ بدهی بانکها به بانک مرکزی به رقم ۱۲۶۴/۵ همت رسید که نسبت به سال قبل‌تر از آن ۵۳/۷ درصد افزایش یافته است. این ارقام هر سال افزایش می‌یابند و تأثیر مستقیمی در افزایش نقدینگی و نرخ تورم دارند. محمد شیربجیان، معاون سیاست‌گذاری پولی بانک مرکزی در رابطه با اضافه برداشت بانک آینده گفته بود: "وقتی یک بانک بالای ۳۰۰ همت اضافه برداشت از محل ترازنامه بانک مرکزی دارد، آثار بسیار سوء نقدینگی و آثار تورمی دارد و رفتار این بانک را باید ۸۵ میلیون نفر جمعیت کشور تحمل کنند". حسن معتمدی، مدیرکل پیشین نظارت بر بانکها و موسسات اعتباری بانک مرکزی نیز گفته بود: "بین ۵ تا ۷ درصد تورم فعلی ناشی از ناترازی بانک آینده است".

نقدینگی نیز در همان بازه به ۱۳۵۳۴ همت رسید که نسبت به آذر سال قبل‌تر ۴۰/۹ درصد افزایش یافت (پایه پولی نیز در همین بازه زمانی ۳۴/۳ درصد افزایش یافت)، آن‌هم در اقتصادی که با رشد منفی روبروست. میزان نقدینگی ارتباط مستقیمی با حجم اقتصاد و سرعت گردش

## تشدید فشار بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی

وضع نکرده است، اما افزایش ریسک سیاسی به نوبه خود می‌تواند بر بازارهای مالی، سرمایه‌گذاری خارجی و روابط بانکی جمهوری اسلامی تأثیر منفی داشته باشد. از نظر امنیتی نیز تصویب این قطعنامه موجب افزایش حساسیت جامعه بین‌المللی نسبت به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی خواهد شد. لذا، از این منظر هم چه بسا اعمال فشارهای سیاسی و اطلاعاتی علیه رژیم افزایش خواهد یافت. اما آثار و تبعات منفی چنین قطعنامه‌هایی عموماً در بلندمدت آشکار می‌شوند.

به رغم اینکه رافائل گروسی در نشست شورای حکام اعلام کرد، هرگونه «توافق آمریکا با ایران بدون نظارت آژانس یک توهم است»، به نظر می‌رسد با امضای تفاهنامه آمریکا و جمهوری اسلامی، امکان همکاری ایران و آژانس نیز فراهم خواهد شد. لذا، در صورت همکاری گسترده جمهوری اسلامی با آژانس، ممکن است بحران فعلی نیز به تدریج کاهش یابد و زمینه برای بازگشت مذاکرات و بسته شدن پرونده هسته‌ای ایران فراهم گردد. اما اگر بن‌بست کنونی و مناسبات تیره و تار آژانس اتمی با جمهوری اسلامی ادامه یابد - که احتمالش وجود دارد - در این صورت نخستین پیامد بعدی، تصویب قطعنامه‌های شدیدتر علیه جمهوری اسلامی است. قطعنامه‌هایی که شکل‌گیری اجماع بین‌المللی گسترده‌تری را علیه برنامه هسته‌ای ایران افزایش خواهد داد. و چه بسا پرونده هسته‌ای ایران بار دیگر به یکی از موضوعات قابل طرح در دستور کار نهادهای بین‌المللی از جمله شورای امنیت قرار گیرد. هر چند وجود چین و روسیه به عنوان دو عضو ثابت شورای امنیت و برخوردار بودن آنان از حق وتو، می‌تواند تکیه گاهی برای جمهوری اسلامی در مخالفت با تصویب هرگونه قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ارتجاع حاکم بر ایران باشد.

سخن آخر اینکه، قطعنامه ۲۰ خرداد ۱۴۰۵ شورای حکام، بیش از آنکه یک اقدام تنبیهی فوری علیه جمهوری اسلامی، باشد، اثر آنرا باید در افزایش فشار بین‌المللی، دادن هشدار جدی در باره کاهش سطح شفافیت برنامه هسته‌ای ایران و محدود شدن توان نظارتی آژانس اتمی بر سایت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی دید و دانست. اهمیت اصلی این قطعنامه در آن است که نشان می‌دهد جامعه بین‌الملل دیگر صرفاً نگران فعالیت‌های ناروین گذشته جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه نسبت به موجودیت مواد هسته‌ای ایران با غنای بالا و عدم امکان راستی‌آزمایی آن نیز نگرانی فزاینده‌ای دارد.

حال با وجود تمامی مفروضات فوق، سرنوشت این پرونده تا حد زیادی بستگی به تصمیمات جمهوری اسلامی و توافقات دولت آمریکا با جمهوری اسلامی در چهار چوب تفاهنامه، در ماه‌های پیش رو خواهد داشت.

## بانکداری در ایران بخشی ضروری از فساد سیستماتیک حاکم

و پول دارد. وقتی حجم اقتصاد کوچک می‌شود، افزایش حدود ۴۱ درصدی نقدینگی بیانگر بیماری اقتصاد بوده و نتیجه‌ای جز تورم افسارگسیخته ندارد. در این میان اما حقوق‌بگیران قربانیان اصلی هستند. تورم قدرت خرید آن‌ها را به شدت کاهش می‌دهد در حالی که سرمایه‌دارانی که با فساد و رانت قدرت، بانک‌ها را ورشکسته و دارایی‌های مردم را تصاحب کرده‌اند، اموال به غارت رفته مردم را به صورت ملک و دیگر دارایی‌هایی درمی‌آورند که می‌تواند ارزش خود را با بالا رفتن تورم حفظ کند.

در پایان باید همچنین از بدهی دولت به بانک‌ها سخن گفت. بانک‌ها تنها فلک مدیران آن‌ها نیست، بلکه دولت نیز در این فلک سهیم است و با بدهی به بانک‌ها، راه اضافه برداشت آن‌ها از بانک مرکزی و ایجاد پول را تسهیل می‌کند. بدهی دولت به بانک‌ها در آذر ۱۴۰۴ نسبت به سال قبل با ۲/۳۸ درصد افزایش به ۱۶۶۸ همت رسید (بخشی از این افزایش نتیجه اجبار بانک‌ها به خرید اوراق قرضه دولتی است). همچنین بدهی دولت به بانک مرکزی نیز با ۵/۸۷ درصد افزایش به حدود ۷۷۴ همت بالغ گردید.

### حکومت شورایی و ملی کردن بانک‌ها

تصویری که تاکنون از وضعیت بانکداری در ایران ارائه گردید، این ضرورت را به خوبی آشکار می‌سازد که چرا باید بانک‌ها در ایران ملی شده و در بانکی واحد ادغام شوند. ورشکستگی بانک‌ها و تحمیل هزینه‌های آن بر دوش مردم نتیجه‌ی نظم سرمایه‌داری حاکم، رانت قدرت و فساد ساختاری است. فساد که در کشورهای با حکومت‌های استبدادی از نوع ایران سرتا پای نظم موجود را فرا می‌گیرد. بانک‌ها در ابتدا به منظور تسهیل گردش پول و پاسخگویی به نیازهای سرمایه‌داران صنعتی و بازرگانی بوجود آمدند. سرمایه‌دار برای تداوم تولید، برای خرید مواد اولیه و غیره تا زمانی که کالای تولیدشده به فروش رود، نیاز به پول داشت

**رژیم جمهوری اسلامی  
را باید با یک اعتصاب عمومی  
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.**

## بحران دارو؛ قتل عام خاموش بیماران

دارو‌هایی است که موجودی آن‌ها کمتر از سه ماه است. "حسینعلی شهریاری، رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، نیز نسبت به افزایش غیرمنطقی قیمت دارو هشدار داده و از شرکت‌های دارویی خواسته است شرایط بحرانی کشور را در نظر بگیرند. احمد آریایی‌نژاد، عضو دیگر این کمیسیون، نیز با انتقاد از گرانی دارو تصریح کرده است که دسترسی مردم به دارو نباید قربانی افزایش قیمت‌ها شود. اما آنچه در سخنان اغلب مسئولان مشترک است، تلاش برای نسبت دادن ریشه‌های بحران به شرایط جنگی و تحریم‌هاست. سیدمحمد جمالیان، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، افزایش قیمت دارو را نتیجه شرایط ناشی از جنگ، تحریم‌ها و رشد هزینه مواد اولیه‌ای همچون پلاستیک و شیشه مورد استفاده در تولید دارو دانسته است.

اگرچه تأثیر خسارت‌های واردشده به زیرساخت‌های اقتصادی کشور و اختلال در مسیرهای وارداتی، از جمله محدودیت‌ها و محاصره دریائی که ورود مواد اولیه مورد نیاز صنعت داروسازی را با مشکل روبه‌رو کرد، قابل انکار نیست، اما نگاهی به پیشینه این بحران نشان می‌دهد که جنگ تنها عامل وضعیت فاجعه‌بار کنونی نیست. آنچه امروز بیماران را در صف‌های طولانی داروخانه‌ها سرگردان کرده و خانواده‌های بی‌شماری را در اضطراب دائمی فرو برده، محصول یک بحران انباشته و مزمن است که ریشه‌های آن به سال‌ها پیش بازمی‌گردد و بحرانی ساختاری می‌باشد.

بحران دارو در ایران از اواخر سال ۱۳۹۰ و به‌ویژه در سال ۱۳۹۱ وارد مرحله‌ای تازه شد. در آن زمان، با تشدید تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران، اگرچه دارو و تجهیزات پزشکی رسماً از فهرست تحریم‌ها مستثنا بودند، اما تحریم بانک‌ها و شبکه مالی کشور انتقال پول برای خرید دارو و مواد اولیه را با دشواری‌های جدی روبه‌رو ساخت. بسیاری از شرکت‌های خارجی نیز از بیم مجازات‌های ثانویه آمریکا از معامله با ایران خودداری کردند. اما تحریم‌ها نیز تنها بخشی از ماجرا بودند.

همزمان، جهش بی‌سابقه نرخ ارز در سال ۱۳۹۱ ضربه سنگینی بر صنعت دارویی کشور وارد کرد. بخش عمده‌ای از مواد اولیه دارویی، تجهیزات تولید و ملزومات بسته‌بندی وابسته به واردات بود و افزایش چندبرابری قیمت ارز، هزینه تولید و واردات را به شدت بالا برد. بسیاری از شرکت‌های دارویی با کمبود نقدینگی

روبه‌رو شدند و توان تأمین مواد اولیه و حفظ تولید را از دست دادند.

در ظاهر، دولت برای جبران این وضعیت ارز ترجیحی در اختیار واردکنندگان دارو قرار می‌داد، اما روند تخصیص این ارز خودگرفتار کمبود منابع، بوروکراسی پیچیده و فساد ساختاری بود. تأخیر در تخصیص ارز و اختلال در فرآیند واردات، کمبود دارو را تشدید می‌کرد. از سوی دیگر، بدهی‌های سنگین بیمارستان‌های دولتی و سازمان‌های بیمه‌گر به شرکت‌های دارویی، گردش مالی این صنعت را مختل ساخت و توان تولیدکنندگان برای ادامه فعالیت را بیش از پیش کاهش داد.

در این میان، گروهی که از این وضعیت سود می‌بردند، همان «کاسبان تحریم» بودند. در حالی که بیماران برای یافتن داروهای حیاتی خود از داروخانه‌ای به داروخانه دیگر سرگردان بودند، بسیاری از داروهای کمیاب با قیمت‌هایی چندین برابر نرخ رسمی در بازار سیاه عرضه می‌شد. حجم گسترده این داروها نشان می‌داد که تنها می‌توانسته از مسیرهای رسمی و شبکه‌های توزیع وابسته به دولت و "برادران قاچاقچی!" به بازار آزاد راه یافته باشد. ابعاد این پدیده چنان گسترده بود که در ۱۶ فروردین ۱۴۰۱، بهرام داریایی، رئیس سازمان غذا و دارو، در گفت‌وگو با روزنامه همشهری از پدیده «قاچاق معکوس دارو» به عراق و افغانستان سخن گفت. او همچنین اعلام کرد که از یک محموله انسولین واردشده در سال ۱۳۹۹، تنها نیمی از آن در سامانه‌های بیمه‌ای ثبت شده و سرنوشت بخش دیگر آن نامعلوم است. این اظهارات در شرایطی

مطرح می‌شد که همزمان بیماران دیابتی با کمبود انسولین دست و پنجه نرم می‌کردند و بسیاری از آنان ناچار بودند، داروی مورد نیاز خود را با قیمت‌های گزاف از بازار آزاد تهیه کنند.

همایون سام‌سیح نجف‌آبادی، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، نیز در همان سال هشدار داده بود که قیمت داروهای تولید داخل حدود ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت و بهای داروهای وارداتی بین سه تا پنج برابر رشد خواهد کرد. روندی که نه تنها متوقف نشد، بلکه در سال‌های بعد شتاب بیشتری گرفت. تنها در سال گذشته، پیش از آغاز جنگ چهارروزه، تغییر نرخ ارز دارو از ۴۲۰۰ تومان به ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان موجب شد قیمت برخی داروها، از جمله داروهای مورد نیاز بیماران تالاسمی، تا شش برابر افزایش یابد.

در چنین شرایطی، جنگ را باید نه نقطه آغاز بحران، بلکه ضربه نهایی بر پیکر نظام سلامت جامعه دانست که سال‌ها پیش دچار فرسایش و بحران شده بود. جنگ به شبکه تأمین و توزیع دارو آسیب بیشتری وارد کرد، مسیر واردات مواد اولیه را دشوارتر ساخت و هزینه‌های تولید را افزایش داد. در نتیجه حتی دارو‌هایی که در داخل کشور تولید می‌شدند نیز از موج افزایش قیمت‌ها در امان نماندند.

همزمان، یکی دیگر از معضلاتی که در سال‌های اخیر بارها از سوی بیماران و پزشکان مطرح شده بود، یعنی کاهش کیفیت بخشی از داروهای تولید داخل، ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد. برای بسیاری از

در صفحه ۹



## بحران دارو؛ قتل عام خاموش بیماران

فاجعه‌بار رسانده است. نتیجه آن است که هر روز افراد بیشتری نه تنها در اثر بیماری، بلکه در اثر ناتوانی از دسترسی به درمان جان خود را از دست می‌دهند. در صورتی که این روند متوقف نشود، این فاجعه ابعاد عمیق‌تر و گسترده‌تری خواهد یافت. قربانیان، این بار تنها کشته‌شدگان جنگ‌ها و سرکوب‌ها نخواهند بود؛ بلکه میلیون‌ها انسانی خواهند بود که در صف داروخانه‌ها، در راهروهای بیمارستان‌ها، در خانه‌های فقیرانه و در میان درد و انتظار، آرام‌آرام از پا درآمده و قتل عام می‌شوند. مرگ آنان به اندازه‌ی همان انسان‌های شریف و شجاعی که راه مبارزه را انتخاب کرده و در اعتراضات خیابانی به آنان شلیک می‌شود و یا به چوبه‌های دار سپرده می‌شوند، محصول مستقیم نظم سیاسی و اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی است؛ با این تفاوت که این بار حتی انتخابی در کار نبوده است.

است؛ میان ادامه درمان و پرداخت اجاره خانه؛ میان سلامت و بقا. تأمین سلامت و دسترسی همگانی به خدمات درمانی و بیمه‌ای، از ابتدایی‌ترین حقوق هر انسان است. با این حال، حتی در کشورهایی که در دوره‌هایی از رشد اقتصادی توانستند بخشی از این حقوق را برای شهروندان تضمین کنند، سیاست‌های نئولیبرالی مبتنی بر ریاضت اقتصادی، خصوصی‌سازی و کالایی‌سازی خدمات عمومی، بخش مهمی از این دستاوردها را تضعیف کرده است. کاهش خدمات رایگان درمانی، افزایش سهم پرداختی بیماران و تبدیل سلامت به کالایی قابل خرید و فروش، پیامدهای این سیاست‌ها بوده است. در ایران نیز این روند در ترکیب با استبداد سیاسی، فساد ساختاری، شبکه‌های رانت‌خوار و مافیایی و تخصیص بخش عظیمی از منابع کشور به اهداف نظامی و ایدئولوژیک، نظام سلامت را به وضعیتی

بیماران، بحران دیگر تنها یافتن دارو نبود؛ بلکه اطمینان از اثربخشی و کیفیت دارویی بود که با هزار مشقت و هزینه تهیه می‌شد. امروز بحران دارو صرفاً در اعداد و آمار کمبودها خلاصه نمی‌شود. پشت هر قلم داروی نایاب، بیماری قرار دارد که درمانش متوقف شده، مادری که شب را با نگرانی از آینده فرزند بیماراش به صبح می‌رساند و خانواده‌ای که میان هزینه درمان و تأمین نان روزانه ناچار به انتخاب شده است. این همان بحران ساختاری چند جانبه‌ای است که طی بیش از یک دهه شکل گرفته و اکنون زیر سایه جنگ و فروپاشی اقتصادی، به یکی از تلخ‌ترین جلوه‌های رنج اجتماعی و تبعیض طبقاتی در ایران تبدیل شده است؛ آن هم در کشوری که میلیون‌ها نفر پیش از آن‌که قربانی کمبود دارو شوند، قربانی شرایطی هستند که خود زمینه‌ساز بیماری است. بیماری در ایران تنها یک مسئله پزشکی نیست؛ بلکه محصول مستقیم فقر، سوءتغذیه، آلودگی گسترده محیط زیست، فرسایش خدمات عمومی، نبود امکانات پیشگیری و محرومیت میلیون‌ها نفر از دسترسی به خدمات درمانی مناسب است. برای بخش بزرگی از جامعه، بیماری از همان جایی آغاز می‌شود که سفره‌ها کوچک‌تر می‌شوند، هوای شهرها آلوده‌تر می‌گردد و هزینه مراجعه به پزشک و انجام آزمایش‌های اولیه از توان مالی خانواده‌ها فراتر می‌رود. در چنین شرایطی، بحران دارو تنها حلقه پایانی زنجیره‌ای از محرومیت‌ها و نابرابری‌هاست.

در برابر چنین بحرانی، راه‌حلی که از سوی وزیر بهداشت مطرح می‌شود این است که جامعه باید میان «گرانی دارو» و «کمبود دارو» یکی را انتخاب کند. اما این انتخاب تنها برای کسانی معنا دارد که توان پرداخت هزینه‌های فزاینده درمان را دارند. برای میلیون‌ها کارگر، بازنشسته، بیکار و خانواده‌های کم‌درآمد، اساساً انتخابی وجود ندارد. دارویی که توان خرید آن را نداشته باشند، تفاوت چندانی با داروی نایاب ندارد. هر دو در عمل به معنای محرومیت از درمان‌اند.

البته هم‌زمان از افزایش پوشش بیمه‌ها نیز سخن گفته می‌شود، اما بر فرض که دولت بتواند بودجه‌ی این کار را تأمین کند، این راهکار نیز برای میلیون‌ها نفری که نه پوشش بیمه درمانی دارند و نه امکان مالی داشتن بیمه‌های تکمیلی، راهگشا نیست. برای این گروه‌ها، مراجعه به داروخانه اغلب به معنای انتخابی دردناک میان خرید دارو و تأمین سایر نیازهای اولیه زندگی



### حکومت شورائی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار یک حکومت شورائی، مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید کنید.

در یک دولت شورائی، توده‌های کارگر و زحمتکش مستقیماً از طریق شوراهای حکومت می‌کنند.

حکومت شورائی عالی‌ترین و کامل‌ترین شکل دموکراسی است.

**در دموکراسی شورائی** سیستم انتصابی مقامات وجود نخواهد داشت و کلیه نهادها، مقامات و مناصب انتخابی است.

**در دموکراسی شورائی** نمایندگان موظفند به موکلین خود حساب پس دهند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند، می‌توانند آن‌ها را معزول و نمایندگان دیگری را به جای آن‌ها برگزینند.

**در دموکراسی شورائی** حقوق نمایندگان و مقامات دولتی از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد.

**در دموکراسی شورائی** قضات نیز انتخابی و قابل عزل خواهند بود.

عالی‌ترین ارگان دولت شورائی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا خواهد بود.

هدف فوری سازمان فدائیان (اقلیت) سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورائی در ایران است.

**کار - نان - آزادی - حکومت شورائی**

## بحران دارو؛ قتل عام خاموش بیماران

داروخانه به آن داروخانه و از این شهر به آن شهر سرگردان می‌شوند و در نهایت با قفسه‌های خالی یا قیمت‌هایی روبه‌رو می‌گردند که از توان مالی آنان خارج است. برای بسیاری از بیماران یا خانواده‌های آنان، جست‌وجوی دارو به کابوسی روزمره تبدیل شده است؛ کابوسی که در آن هر روز تأخیر در تهیه دارو می‌تواند به معنای وخامت بیماری، از دست رفتن سلامت و حتی مرگ باشد. این وضعیت در شرایطی رخ می‌دهد که اکثریت جامعه هم‌زمان زیر فشار تورم، گرانی، بیکاری و سقوط قدرت خرید در حال فرسایش هستند. تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای معیشتی برای میلیون‌ها خانوار دشوار شده و در کنار آن، موج تازه افزایش قیمت‌ها از نان و مواد غذایی گرفته تا حمل‌ونقل عمومی، عرصه

زندگی را هر روز تنگتر می‌کند. در چنین شرایطی، افزایش بهای دارو و کمبود گسترده آن، داروهای تقلبی در بازار آزاد و یا داروهای با کیفیت نامناسب، فشار مضاعفی بر دوش بیماران وارد می‌کند که پیش از این نیز درگیر نبردی نابرابر برای بقا بوده‌اند.

ابعاد بحران به اندازه‌های گسترده است که حتی مسئولان جمهوری اسلامی نیز دیگر قادر به انکار آن نیستند. سلمان اسحاقی، سخنگوی کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، اعلام کرد: "از میان حدود سه هزار قلم دارو در کشور ۷۰۰ قلم داروی ضروری و حیاتی، انتخاب شده‌اند. آماری که از حدود هزار قلم داروی در معرض کمبود ارائه می‌شود، در واقع حاصل مجموع

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1173 June 2026



tvshorashora@gmail.com

## تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

## بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "ایه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv\_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora

شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری  
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

سایت تلویزیون: [www.Tvshora.com](http://www.Tvshora.com)

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

**Alternative Shorai**

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی